



تیتراهای امروز

وزنه برداری دومین طلای کاروان ایران را صید کرد

نوشداروی به موقع سهراب

مرادی مدالش را به رهبر انقلاب و ملت ایران تقدیم کرد



گزارش اختتامیه چهاردهمین جشنواره امام رضا(ع)

خادمان آستان دوست

بازداشت ۱۰ ایرانی توسط گارد ساحلی کویت

اعتبار پاسپورت ایرانی ۱۲ پله سقوط کرد

احترام بگذارید!

روزنه

مناطق خیلی آزاد!

سعید حاجی پور

سال گذشته و در همین ایام بود که شایعاتی مبنی بر ایجاد یک منطقه آزاد تجاری در یکی از شهرستان‌های استان مازندران بین اهالی استان دهان به دهان و تلگرام به تلگرام می‌چرخید. با سفر رئیس‌جمهور به این استان و درخواست استاندار و نمایندگان مجلس جهت صدور مجوز منطقه آزاد، این شایعات قوت بیشتری به خود گرفت. شایعاتی که خیلی زود فراموش شد و رؤیای اهالی این منطقه را نقش بر آب کرد. اما گفت‌وگوها در این مدت و علل خوشحالی مردم از این اخبار خود جای تامل دارد. جماعتی که از خودروهایی بی کیفیت داخلی خسته شده بودند و چشم‌پوشی‌های زندگی تجملاتی آنها را وادار به خرید شاسی‌بلندهای چینی کرده بود حالا در رؤیا، خود را سوار بر خودروهای لوکس وارداتی می‌دیدند که بدون عوارض گمرکی معمول، حسابی برای‌شان ارزان تمام می‌شد. کشاورزان خسته و دل‌چرکین از بی‌مهری مسؤولان، منتظر فروش زمین‌های‌شان به چند برابر قیمت به دلان زمین و مسکن بودند تا دیگر غصه آب و بذر و کود و واردات برنج را در دل‌شان جای ندهند و پول بادآورده را در حساب سپرده بانکی‌شان بگذارند و زندگی آرامی داشته باشند. این آرزوها و خیال‌بافی‌ها، محدود به منطقه خاصی از کشور نمی‌شود. جماعت ایرانی متأسفانه منطقه آزاد را با خودروهای لوکس وارداتی و کالاهای مصرفی خارجی می‌شناسد و حالا که در این ونفاسی اقتصادی جیب ملت کساف این قبیل امور را نمی‌دهد چه بهتر به‌جای لابردن قدرت خرید، مناطق آزاد را افزایش دهیم.

اما اساس شکل‌گیری روستای مناطق آزاد و تجربه سایر کشورها در این زمینه ما را به تحلیلی درست از این پدیده اقتصادی می‌رساند. بگذارید نگاهی به تجربه کشور چین در این موضوع داشته باشیم.

پس از مرگ «مائو» در سال ۱۹۷۶ و به قدرت رسیدن نسل دوم رهبران حزب کمونیست چین، رویکرد این کشور تغییر اساسی پیدا می‌کند. «دنگ شیائوپینگ»، معمار اصلاحات چین، با تجدیدنظر در روش‌های سنتی مدیریت اقتصادی و با اعلام سیاست‌های درهای باز نخستین گام برای گذر از سیاست‌های سوسیالیسم را برمی‌دارد.

پروژه تشکیل یک امیرنشین سلفی در شرق سوریه

افشای سند اطلاعاتی محرمانه از رابطه اوپاما و داعش

گزارش

گروه بین‌الملل: با آنکه دونالد ترامپ در آخرین اظهاراتش از اتهام وارده به باراک اوپاما و هیلاری کلینتون درباره تأسیس سازمان تروریستی داعش کمی پا پس کشید و آن را شوخی دانست اما گویا او حقیقتاً بند محرمانه‌ای را که نباید آب داده و در جنگ لفظی با رقیب از اسرار سیاه حاکمیت آمریکا پرده برداشته است.

یک گزارش اطلاعاتی محرمانه که اخیراً توسط تارنمای افشاگر «ناظر قضایی» منتشر شده است از حمایت دولت اوپاما از مخالفان سلفی دولت بشار اسد که در همکاری تنگاتنگ با القاعده بودند و کمک به تشکیل گروه تروریستی داعش در سوریه از این طریق پرده برمی‌دارد. به گزارش اسپوتنیک، این گزارش اطلاعاتی دفاعی محرمانه که از پنتاگون به بیرون درز کرده و مربوط به سال ۲۰۱۲ است؛ در زمان افشا شدن هنوز مهر «محرمانه» روی آن نقش بسته بود. این گزارش ماه بعد از تهیه این گزارش محرمانه، رئیس‌جمهور باراک اوپاما اعلام کرد این معارضان را «نمایندگان مشروع مردم سوریه» می‌داند.

در واقع، معارضانی که از سوی دولت اوپاما به عنوان «نمایندگان مشروع مردم سوریه» معرفی شده بودند، از هدایت پیشگامان شبکه تروریستی داعش - یعنی القاعده عراق و دولت اسلامی عراق - بر خوردار بودند. علاوه بر این، واشنگتن نیز با توسل به سیاست «جهل جعلی» به ارائه کمک و تسلیحات و حمایت از سایر شاخه‌های این معارضان پرداخت در حالی که می‌دانست این گروه‌ها به طور بالقوه به مثابه یک مجرا عمل خواهند کرد. دلایل و شواهد گواه آن هستند که دولت اوپاما از درک و فهم مناسب خطری که شبکه تروریستی داعش به همراه داشت، عاجز ماند و حتی از ریزی «مایکل فلین» مدیر پیشین آژانس اطلاعات دفاعی اوپاما که با جزئیاتی پیچیده ظهور و گسترش گروه جهادگرایان را پیش‌بینی می‌کرد، مورد غفلت قرار گرفت.

گفتنی است سیاست آمریکا در استفاده از افراط‌گرایان جهادگرا در جنگ‌های نیابتی یادآور حمایت آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا - سیا - از مجاهدان افغان در دوران ریاست‌جمهوری ریگان است که به ظهور «اسامه بن لادن» مغز متفکر تروریسم و شبکه تروریستی القاعده انجامید.

متخصصان صنعت نفت در انتقاد از قرار دادهای جدید نفتی

بیانیه صادر کردند

ناوزیری نفت!

طرح دوفوریتی بررسی IPC تقدیم هیأت رئیسه مجلس شد



تیم رسانه‌های خارجی در تهران

ملاصدرا و صندوق توسعه ملی!

حسین قدباتی

آری! همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در اینجا مرزهای «عدم» و «وجود» با یکدیگر تداخل پیدا کرده که توضیح آن تنها در ید اختیار صندوق توسعه ملی» بود! نامبرده همان‌طور که می‌ناید به دلیل گرفتن حقوق نجومی برکنار شد یا استعفا داد یا حالا هرچی! کمی بعد البته به زعم جناب نوبخت شد «خبره نظام و امانتدار بزرگ»! خب! این از صفدرحسینی و اما خواهش می‌کنم از اینجا به بعد را با دقت مضاعف بخوانید که موضوع کمی پیچ پیدا می‌کند! القضا «صندوق توسعه ملی» ۵ نفر «هیات عامل» دارد که در جلسه «هیات امنای صندوق» مشخص می‌شوند! نیز در همین جلسه و از میان این ۵ عضو هیات عامل» یکی به عنوان «رئیس هیات عامل صندوق توسعه ملی» انتخاب می‌شود که حالا در مطبوعات به این فرد می‌گویند «رئیس صندوق توسعه ملی»! دوباره القضا بعد از استعفا یا برکناری صفدرحسینی، ۴ عضو دیگر هیات عامل صندوق هم به همان علت حقوق (!) استعفا دادند یا برکنار شدند یا حالا هر



روزخند

صفدرحسینی را که می‌شناسید! ایشان «رئیس صندوق توسعه ملی» یا به عبارت اصح «رئیس هیات عامل صندوق توسعه ملی» بود! نامبرده همان‌طور که می‌ناید به دلیل گرفتن حقوق نجومی برکنار شد یا استعفا داد یا حالا هرچی! کمی بعد البته به زعم جناب نوبخت شد «خبره نظام و امانتدار بزرگ»! خب! این از صفدرحسینی و اما خواهش می‌کنم از اینجا به بعد را با دقت مضاعف بخوانید که موضوع کمی پیچ پیدا می‌کند! القضا «صندوق توسعه ملی» ۵ نفر «هیات عامل» دارد که در جلسه «هیات امنای صندوق» مشخص می‌شوند! نیز در همین جلسه و از میان این ۵ عضو هیات عامل» یکی به عنوان «رئیس هیات عامل صندوق توسعه ملی» انتخاب می‌شود که حالا در مطبوعات به این فرد می‌گویند «رئیس صندوق توسعه ملی»! دوباره القضا بعد از استعفا یا برکناری صفدرحسینی، ۴ عضو دیگر هیات عامل صندوق هم به همان علت حقوق (!) استعفا دادند یا برکنار شدند یا حالا هر

چی! پس نتیجه می‌گیریم صندوق توسعه ملی، دیگر هیات عاملی ندارد که از میان ایشان، یکی خواهد بشود رئیس هیات عامل! و باز نتیجه می‌گیریم اگر قرار بر انتخاب رئیس برای هیات عامل صندوق توسعه ملی باشد، ابتدا باید هیات امنای تشکیل جلسه بدهند، سپس ۵ نفر به عنوان اعضای هیات عامل انتخاب شوند، آنگاه یکی از این ۵ نفر بشود رئیس هیات عامل صندوق توسعه ملی! باز القضا! حدود ۲ هفته پیش رئیس‌جمهور در حکمی «رئیس هیات عامل صندوق توسعه ملی» را معین می‌کند اما در چه شرایطی؟ در شرایطی که خود اعضای هیات عامل صندوق توسعه ملی هنوز انتخاب نشده‌اند! یعنی تعیین رئیس برای هیات‌عاملی که وجود خارجی ندارد! یعنی تعیین رئیس برای جمعی که نیستند! پروضح است که ابتدا باید ۵ نفر اعضای هیات عامل صندوق توسعه ملی انتخاب شوند و بعد از میان این ۵ نفر یکی بشود رئیس هیات عامل! چگونه بدون اینکه این ۵ نفر انتخاب شوند، رئیس‌شان انتخاب شده، حکما از آن کارهایی است که فقط از جماعت «حقوق»‌ان برمی‌آید! یعنی مانده‌ام در این «تدبیر»! و در این نوع جالب از اداره کردن امور طبق موازین قانونی! باید ببینی در حکم صادره پهنای کدام افق منظر بوده که هنوز ۵ عضو هیات عامل صندوق توسعه ملی انتخاب نشده، رئیس‌شان انتخاب شده!

رئیس‌شان انتخاب شده! یعنی از اینجا به بعد سواد من که قد نمی‌دهد هیچ، گمانم سواد شما خوانندگان محترم هم قد ندارد!

دولتمردان مریخی ملت زمینی!

امیر استکی

گمان کنم حدود ۵۰ روزی از دستور رئیس‌جمهور برای برخورد با مدیران با حقوق نجومی می‌گذرد و خب! جز یکی، دو مورد آن هم با هزار سلام و صلوات، شاهد برخوردی ملموس با این مساله نبوده‌ایم. به گونه‌ای که چنین به نظر می‌رسد آنقدر که این ماجرا برای احاد ملت مساله مهم و بغرنجی است برای دولتمردان نیست یعنی به نظر می‌رسد هنگامی که یک مدیر از دایره مدیران و دست‌اندرکاران رده‌بالای مملکتی به این مساله می‌نگرد زیاد احساس بدی به او دست نخواهد داد، شاید در نهایت به یک بی‌مبالاتی این مدیران در رف و رجوع این داستان و به جا گذاشتن ردی از خود برسد. خیلی ساده برای این عزیزان عواید ماهانه چند ده میلیونی رقم خاصی نیست که بخواهند نسبت به دریافت آن توسط دیگران واکنش خاصی نشان دهند. ناخودآگاه در برخورد با این مساله به یاد پاسخ منسوب به ملکه ماری آنتوانت، همسر لویی شانزدهم، پادشاه فرانسه می‌افتم که هنگام مواجهه با تجمع زنان فقیر پاریسی برای درخواست روی کار آمدن دولتی معتدل تر در مقابل کاخ ورسای، از اطرفیانش پرسیده بود این تجمع برای چیست و هنگامی که در پاسخ شنیده بود که برای این است که مردم نانی برای خوردن ندارند، چنین پاسخ داده بود که اگر نان ندارند خب شیرینی بخورند! حال شوربختانه به نظر می‌رسد مدیران حاکم در کشور به مانند کسانی که انگار در میان این ملت زیست نمی‌کنند و گویی در سیاره دیگری به سر می‌برند رفتار می‌کنند.



در نظر آنها مساله خاصی اتفاق نیفتاده است و درآمد ماهی بیش از ۵۰ میلیون رقم خاصی نیست که مستلزم برانگیخته شدن تعجب باشد چه برسد به جرم کردن عزم برای برخورد با آن. همین‌جاست که بهترین توصیف از آنچه الیگارشی می‌نامندش به دست می‌آید «کاستی جدا از ملت که حکومت می‌کنند و در استانتادارهای بسیار متفاوتی نسبت به ملت خود زندگی می‌کنند». استانداردهایی که متأسفانه بسیاری از آنها مادی است و دیگر خبری از استانداردهای پیشرو فکری و عقیدتی و مبارزاتی به گوش نمی‌رسد. کاستی که انگار به این موقعیت پرتاب شده‌اند و هیچ راه در دسترس همه‌ای جز احتمالاً پیوندهای خونی به آن وجود ندارد.

این تفاوت فاحش در نگاه به استانداردهای زندگی ناشی از چیست؟ به نظر نگارنده از آن روزی که در نگاه این نخبگان «علمور» تجمّل به یک ضرورت حکومتداری» تبدیل شد، فاصله گرفتن نجومی از سطح زندگی مردم معمولی به سرعت آغاز شد و کاست مدیران و نخبگان سیاسی به سرعت به سمت پیوستن به خیل طبقات مرفه و به نوعی اشرافیگری حرکت کردند.

در کنار این، تیزی مطرح می‌شود که از ضرورت سیر نگاه داشتن مدیران برای از بین بردن انگیزه‌های احتمالی فساد اقتصادی در آنها دم می‌زند اما در این میان مساله‌ای که معمولاً مغفول می‌ماند این است که حد گرسنگی در جامعه ما کجاست؟ یعنی آن کسانی که از این فکر پیروی می‌کنند چه حدی برای آن متصورند؟ به نظر می‌رسد با روندی که در پیش گرفته شده است درآمد‌های معمولی (متعلق به اکثر کسب‌وکارها) مثلاً ۳ میلیونی در ماه هم به نوعی گرسنگی تلقی می‌شود! چه رسد به دریافتی یک کارگر ساده که با همه خرده‌ریزهایش و با احتساب بیمه و عیدی، در نهایت بشود ماهی یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان. شاید اصلاً بتوان گفت استاندارد زندگی معمولی برای این نازنینان خارج از مرزهای این کشور، تعریف می‌شود و مثلاً کف حد گرسنگی در نظر آنان عواید ماهانه یک تاجر خارجی باشد. همین جاست که کسانی که سال‌هاست به ماتور تجمّل دعوت شده‌اند برای اینکه سیر نگه داشته شوند نیاز به دریافتی‌های نجومی دارند. البته نجومی از نظر آن کاسب و کارگر و کارمندی که بیسان کردیم، اگر نه از نظر الیگارشی‌های مریخی موجود در کشور ما این حقیقتاً یک بخور و نمیر مختصر است که نامبردگان جهادوار برای رف و رجوع کردن امور این گرسنگان زمینی به آن رضایت داده‌اند.